

به نام خدا

از مجموعه نگاشته های "آن آشنا"

فرمانروای هستی

(گفتگوهایی درباره جهان بینی توحیدی)

فرمانروای هستی

بُنْما به ما که هستی

آنکه بگو که هستی؟

(۸۰) فرگشت و بازگشت

به آن آشنا گفتم:

- ولی سیر تکاملی جوامع انسانی نشان می دهد که، تقریباً در همه مناطق، خانوارهای گسترده جای خود

را به خانواده های کوچک داده اند.

از سوی دیگر، اجتماعات اولیه نیز، عملاً، دیگر وجود ندارند و جوامع کنونی جایگزین آن ها شده اند.

و پرسیدم:

حال که همواره سمت و سوی تکامل جوامع در این جهت و به این سو بوده است، چه طور ممکن است این

سوگیری وارونه شود؟

فرمود:

- تکامل به معنای رفتن به سوی کمال است.

چه کسی به شما گفته است که سیرِ جوامعِ بشری تا کنون به سویِ کمال بوده یا، قهراً، در آینده کمال گرا خواهد بود؟

جوامع بشری، در سیرِ عادیِ خود، به سوی پیچیدگی گام بر می دارند.

و

پیچیده گشتن لزوماً به معنای کامل شدن نیست.

افزود:

- سیرِ جوامعِ بشری همچون جریانِ آب یک رودخانه است؛

رودی که انواع آلودگی های بین راه را هم با خود به این جا آورده است.

اگر خواهانِ آبِ پاک و زلال هستید باید به سرچشمهٔ رود باز گردید.

آبِ زلالِ حقیقی فقط آن جا یافت می شود.

ادامه داد:

- تکامل (فرگشت) راستین، بازگشت به سرچشمهٔ هستی است.

گفتم:

- فکر نمی‌کنم که کس یا کسانی باشند که بتوانند در برابر سیرِ عادی و طبیعیِ جوامع ایستادگی کنند؛ چه
رسد به این که جهتِ آن را وارونه نمایند.

پرسید:

- چرا چنین می‌اندیشید؟

پاسخ دادم:

- چون نیروهایی که ذینفع در سیرِ جاری اند، هرگز، به دیگران، به ویژه به آرمان‌گرایانِ فطرت‌گرا،
اجازه نخواهند داد تا، با پیاده کردنِ الگوهایِ جمعیِ موردِ نظرشان، در این سیر، نابسامانی و اختلال پدید آورند.

فرمود:

- شما بیش از حدِ بدبین هستید.

حتی هم اینک و در همین جوامعِ امروزی نیز، الگوی همکاریِ جمعی و اتکایِ متقابلِ افراد را می‌توان در
گروه‌های مختلفی چون ساکنانِ یک محله، اعضایِ یک صنف، مجموعه‌ی همکاران در یک اداره یا مؤسسه و
مُحقق نمود.

افزود:

- در جهان امروز، بر سِرِ راه‌چنین فعالیت‌هایی نه تنها موانعِ قانونی وجود ندارد، بلکه راهکارهایِ نهادینِ
مشخصی نیز برای آن موجود است.

پرسیدم:

- کدام راهکارها و چه نهادهایی؟

پاسخ داد:

- می توان هرگونه همکاری جمعی را در قالب تعاونی ها و اتکای متقابل افراد را در چارچوب مؤسسات بیمه ساماندهی کرد.

گفتم:

- ولی برپایی رسمی شرکت های تعاونی و مؤسسات بیمه، مستلزم اخذ پروانه تأسیس است.
ممکن است افراد و نیروهایی که از شرایط موجود سود می برند در راه صدور مجوز های مربوطه سنگ اندازی کنند.

فرمود:

- چاره آن است که سنگ ها و سنگ اندازان را دور بزنید!

با تعجب پرسیدم:

- چگونه؟!

فرمود:

- کافی است شما و دیگر اعضای گروه همکاران و همراهانِ تان، متقابلاً به یکدیگر اعتمادِ کامل داشته باشید؛ در آن صورت می توانید قیدِ رسمی بودن را بزنید و بین خود، به صورتِ قرار دادی، تشکّل هایی مُشابه با تعاونی ها و مؤسسات بیمه را به وجود آورید.

آنگاه پرسید:

- اگر شما و دوستانتان بر آن شَوید که برای رفعِ نیازهای مالیِ اضطراریِ تان و به نیتِ کوتاه کردن دست بانک ها و رباخواران، با سرمایه خود و در جمعِ خویش چیزی شبیه به صندوقِ قرض الحسنه برپا کنید و یا، برای کمک به محرومان، یک خیریه خصوصی تأسیس نمایید، آیا کسی می تواند شما را از انجامِ این گونه کارها بازدارد؟

گفتم:

- خیر.

چون پولِ خودمان است و اختیارش را داریم.

پرسید:

- اگر شما و همراهانِ موردِ اعتمادتان تصمیم بگیرید که، بینِ خود، چیزی شبیه به تعاونی های تولید و

مصرف ایجاد کنید

تا، لااقل در گروهِ تان،

کالاها مستقیماً از تولید کننده به دست مصرف کننده برسند و، با حذف واسطه های غیر ضروری و دلالتِ

سودجو از روندِ توزیع، قیمت ها پایین نگهداشته شوند،

آیا کسی می تواند مانعِ کارتان شود؟

پاسخ دادم:

- خیر.

چون این یک قرار بین خودمان است و دیگران یا از آن بی خبر اند و یا، در صورتِ اطلاع، حقِ دخالت در

آن را ندارند.

فرمود:

- البته حتماً لازم نیست که این همکاری ها فقط در زمینه های مالی و اقتصادی صورت گیرند.

یک مهدِ کودکِ محلی و یا یک آشپزخانه محلی از جمله نمونه های همکاریِ متقابل در امور غیر مالی و

غیر اقتصادی است.

پرسیدم:

- چگونه؟

فرمود:

- مثلاً در یک محله

برخی از خانم های خانه دار می توانند مراقبت از خردسالان و یا کار آشپزی و تهیه غذا برای همسایگان را بر عهده گیرند،

تا

دیگر خانم ها بتوانند، با فراغِ بال و آسودگی خاطر، متقابلاً، خدمات دیگری را برای جمع بانوان آن کوی و برزن فراهم نمایند، و یا حتی برای کسب درآمد مشترک به سر کار بروند.

گفتم:

- ممکن است برخی از افراد آن محله از این خدمات برخوردار شوند اما از انجام خدمات متقابل طفره برونند و یا حتی کاملاً از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند؛ با آن ها چه باید کرد؟

فرمود:

- بار دیگر می گویم این گونه همکاری ها یک شرط ضروری دارد و آن اعتماد متقابل تمام عیار بین همه اعضای گروه نسبت به یکدیگر است.

افزود:

- این اعتماد فقط در بین فطرت گرایان و پیروان راستین غرایز انسانی می تواند شکل بگیرد.

ادامه داد:

- پس

قرار نیست که همه افراد، از هر سنّ که باشند، به این همکاری ها راه یابند.

پرسیدم:

- منظورتان چیست؟

فرمود:

- گزینش دقیقِ همکاران و همراهان یک ضرورتِ مُبرّم است.

بردگانِ غرایزِ حیوانی هرگز نباید به جرّگه فطرت گرایان و پیروان غرایز انسانی راه داده شوند؛

قطع نظر از این که چه قدر امکان و توان را می توانند، برای اجرای طرح های گروهی، با خود به جمع بیاورند.

پرسیدم:

- چرا ما باید، به دست خودمان، گروه را از پیوستنِ اعضایِ توانمندِ جدید و امکاناتشان محروم سازیم؟

پاسخ داد:

- چون بردگانِ غرایزِ حیوانی با خود پلیدی و لذا بی برکتی می آورند؛

و افزون بر آن،

همچون ناقلانِ یک بیماریِ مُسری، راهکارهایِ فردگرایانه و گُرجِ صفتانه را به تدریج شایع و رایج می سازند.

آنگاه افزود:

- شخصیت هایِ فطرت گرا، تا آن جا که بتوانند، دامنه گروه هایِ سالم را وُسعت می بخشند و یا آن ها را در یکدیگر ادغام می کنند، تا الگوهایِ مزبور، گام به گام، سراسر جامعه را در برگیرند.

آن ها می کوشند تا مُشابه همان نهاد هایِ پیش گفته را، ابتدا در سطحِ گروه هایِ اجتماعی و سپس در مقیاسِ کلِ جامعه برپا کنند.

گفتم:

- ولی مُتقاعد کردن همه افراد به پیوستن به این الگوهایِ همکاری، حتی در محدوده یک محله نیز بسیار دشوار است؛ چه رسد به کلِ اجتماع.

فرمود:

- بهترین راهکار برای راهنماییِ پیروانِ غرایزِ انسانی به سوی وادیِ سرشت (آستانه بهشت)، فراخواندنِ آن ها به این گونه الگوهایِ همکاری، آن هم از طریقِ ایجاد و ارائه یک نمونه موفق، است.

سپس پرسید:

<https://yektaparasti.ir/>
<https://yektaparasti.ir/posts/show/130/>

نشانی تارنما
نشانی این نوشته

- شما چه خواهید کرد اگر بینید که یک گروه، به نحوی مَوْفَقیت آمیز،

با حذف واسطه ها، بَر تَوْسَنِ سَرکشِ تَوَرُم و گرانی افسار زده است؛

با ایجاد کلینیک های تعاونی، یک بار برای همیشه، به ماجرای ناجوانمردانه و کثیفِ سوء استفاده از اضطرار

بیماران پایان داده است؛

نوعی صندوق بیمه بنیاد گذارده که بیمه شدگانش، در عین حال سهامدارانِ آن اند؛

و مؤسسه خیریه ای برپا نموده که کارکنانِ دلسوزِ آن، به راستی و با کارآیی، مدد رسانیِ اعضای کم

برخوردارِ گروه اند؛

و

هیجان زده میان حرفش دویدم و گفتم:

- بی درنگ سعی خواهیم کرد تا یا به آن گروه بپیوندم و یا با دوستانم مُشابهِ آن را ایجاد کنم.

فرمود:

- از طریق همین واگیری های سازنده اجتماعی، سرانجام و به تدریج،

به خواستِ "او"،

یک جامعه نمونه و اُسوه، شبیه به اجتماعاتِ ساده انسان های فطرت گرایِ اولیه، به عنوان مرحله گذار به

سوی جامعه الهی-آرمانی آخرالزمان به وجود خواهد آمد

و راه برای تشریف فرماییِ آن فرستاده و الامقام ایزد یکتا آماده و آراسته خواهد شد.

آن آشنا ادامه داد:

<https://yektaparasti.ir/>

<https://yektaparasti.ir/posts/show/130/>

نشانی تارنما

نشانی این نوشته

فَرگشتِ راستین این فرآیند است،

نه تداومِ سیرِ جاریِ جوامعِ آکنده از ستمِ کنونی، که زیرِ یوغِ بردگانِ غرایزِ حیوانی، کورکورانه و یا
فریبکارانه، به سویِ سرابِ ناگجاآباد، به ظاهر، پیش می روند.

ادامه دارد